

عوامل مشارکت افزایشی نخبگان در سیاست‌گذاری فرهنگی ایران

شیوا مقدم

دانشجوی دکتری رشته مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

فاطمه عزیزآبادی فراهانی

استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

f_farahany@yahoo.com

سیدرضا صالحی امیری

دانشیار گروه مدیریت فرهنگی و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

چکیده

مقدمه و هدف پژوهش: در این مقاله مشارکت نخبگان در سیاست‌گذاری فرهنگی مورد مطالعه واقع شده است. تاکنون خاستگاه‌های مشارکت نخبگان در قلمروهای سیاسی و اجتماعی بررسی گردیده؛ اما حوزه فرهنگ از این حیث دچار خلأ است. نمونه تحقیق شامل صد و چهل متخصص حوزه نخبگی، عضو هیأت علمی دانشگاه، کارشناس عالی حوزه آموزش و پرورش و امور فرهنگی و نیز فارغ‌التحصیلان مراکز نخبگی ایران می‌باشند از «مصاحبه اکتشافی» و ابزار «فهرست مشارکت فرهنگی نخبگان» برای جمع‌آوری اطلاعات بهره‌گیری شده است.

روش پژوهش روش تحلیل عاملی اکتشافی (به شیوه واریماکس) برای تحلیل داده‌های کمی به کار رفت.

یافته‌ها: دستاوردهای تحلیلی عوامل در مراحل متوالی به ساختاری دو بخشی مرکب از سیاست‌های مشارکت فرهنگی نخبگان منجر گردید که در دو راهبرد کلی جمع‌بندی شد: الف) «توجه به ویژگی‌های نخبگان» و ب) «به‌سازی نظام اداری فرهنگی» دارد. راهبرد «توجه به ویژگی‌های نخبگان» چهار سیاست را در بر گرفت: ۱) ارتقای تعهد ملی نخبگان، ۲) بکارگیری تخصص حرفه‌ای نخبگان، ۳) توجه به شایستگی‌های نخبگان فرهنگی، ۴) بهره‌گیری از ظرفیت‌های نخبگان فرهنگی.

نتیجه‌گیری: راهبرد «نظام اداری فرهنگی» نیز شامل دو سیاست شد: ۱) کفایت مدیران و ۲) مشارکت‌افزایی عمومی. در استنباط کلی برای پی‌ریزی زمینه‌های مشارکت نخبگان در سیاست‌گذاری فرهنگی بر رعایت نظام اداری خاص، تعهد ملی نخبگان، توجه به هویت نخبگان و پی‌ریزی قطب‌های نخبگانی تأکید می‌شود.

واژگان کلیدی: سیاست، فرهنگ، مشارکت، نخبگی.

مقدمه

مشارکت عمومی در سیاست‌گذاری شامل فعالیت مستقیم (یا غیرمستقیم از طریق نمایندگان) است که فرد در امور مربوط به تصمیم‌گیری درباره سیاست‌ها، طرح‌ها یا برنامه‌های مورد علاقه، سهم داشته باشد (کوئیک و برایسون، ۲۰۱۶).

نخبگی اصطلاحی یعنی «توانایی انجام کارهای مؤثر با استفاده از هوش و خلاقیت و پشتکار بالا، انجام کار با توانایی خاص در یک زمینه، قدرت زیاد در حل مسأله، توانایی نظریه‌پردازی، استعداد همراه با نبوغ، ابتکار چیزهای نو و جدید یا ابداع روش‌های تازه در زمینه‌های مختلف، ایجاد کار جدید یا چیز نو برای بهبود زندگی با بهره‌گیری از اندیشه و خلاقیت بر پایه هوش و دانش و ارائه طرحی سودمند برای اولین بار که راه حل جدید، آسان و مؤثری برای مسائل دشوار باشد» (کازمی حقیقی و همکاران، ۱۳۸۸)

فرهنگ «مجموعه‌ای کم و بیش هماهنگ و مرکب از ارزش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و الگوهای رفتاری مشترکی است که در میان یک واحد اجتماعی با برخورداری از ریشه‌های تاریخی، کسب می‌شود و فرایند جامعه‌پذیری و هویت خاص آن جامعه را شکل می‌دهد و آثاری ویژه پدید می‌آورد» (صالحی‌امیری، ۱۳۸۷؛ کازمی حقیقی، مقدم، ۱۳۹۳؛ لدرچ، ۱۹۹۵).

سیاست‌های همگون‌سازی، تنوع، شناسایی، تفاوت و وحدت در کثرت متداول‌ترین انواع سیاست‌های فرهنگی را تشکیل می‌دهند (صالحی، ۱۳۸۸).

سیاست‌گذاری فرهنگی عبارت است از «تعیین خط‌مشی‌ها و راهبردهای کلان فرهنگی برای رسیدن به اهداف چهارگانه توسعه فرهنگی یعنی همکاری‌های فرهنگی؛ مشارکت فرهنگی؛ میراث فرهنگی و هویت فرهنگی که یونسکو نخستین بار با ارائه مفهوم توسعه فرهنگی آن را مطرح نمود (همایون، جعفری هفت‌خوانی، ۱۳۸۷).

گراف نیست چنانچه بیان شود «مشارکت نخبگان در سیاست‌گذاری فرهنگی»، مهم‌ترین مشارکت فرهنگی به شمار می‌آید.

«سیاست‌گذاری فرهنگی» گسترده‌ترین و مؤثرترین عرصه جلوه نخبگی است لذا مشارکت فرهنگی نخبگان معطوف به فعالیت در عرصه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری است؛ چنان که از مفهوم بنیادین مشارکت بر می‌آید.

در وضعیت کنونی جامعه ایران، کیفیت و کمیت مشارکت نخبگان ایران در قلمرو فرهنگ، در پرده‌ای از ابهام و پیچیدگی قرار دارد و افزون بر آن، هیچ‌گونه مبانی نظری و راهبردی در جلب مشارکت نخبگان در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی در دست نیست. براساس ادبیات تحقیق نه تنها از جنبه انواع نخبگی در مشارکت محیطی دچار خلأ است، بلکه حتی هیچ الگوی نظری معتبری در مشارکت محیطی نخبگان بطور اعم (قطع نظر از گونه‌های نخبگی) یافت نمی‌شود.

در واقع از لحاظ نظری، فقدان یک ساختار تحلیلی استوار مفهومی و انگاره معتبر و اصیل در شکل‌گیری مشارکت نخبگان در سیاست‌گذاری فرهنگی، به سادگی حس می‌شود.

از این‌رو از هر دو حیث مبانی نظری و جریان کارکردی، نه تنها در بررسی عوامل بهره‌گیری نخبگان در عرصه فرهنگ اقدام در خوری صورت تحقق‌پذیرفته، بلکه هیچ شاخص معتبری نیز که گویای وجود چنین مشارکتی باشد، در دست نیست و در واقع مشارکت فرهنگی از حیث خاستگاه‌ها، چگونگی آن و شاخص‌های بروز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

بر این اساس، مبانی نظری مشارکت نخبگان در سیاست‌گذاری فرهنگی و نیز ابهام در سیاست‌های مشارکت‌دهی نخبگان در حیطه فرهنگ، مسأله بنیادین این مقاله است.

مشارکت به معنای شرکت فعالانه افراد در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و به طور کلی در تمامی ابعاد حیات انسان است. کنش مشارکتی، از طریق سه شاخص محوری داوطلبانه بودن، آگاهانه بودن و مسؤولیت‌پذیری از کنش غیرمشارکتی تفکیک می‌شود (قانع‌راد، ۱۳۸۹).

«فهرست مشارکت فرهنگی نخبگان» بود.

به اقتضای مطالعه کیفی با تأکید بر مصاحبه اکتشافی در وهله نخست از وجود سه صاحب نظر حوزه نخبگی بهره‌گیری شد و در وهله دوم با چهل و شش فرد نخبه و دست اندرکاران آنها مصاحبه انجام یافت و سرانجام در نمونه یکصد و سه نفری یاد شده ابزار تهیه شده اجرا گردید. برای گردآوری داده‌ها در روش کیفی از روش مصاحبه نیمه ساختار یافته استفاده گردیده است بعد از پیاده کردن هر مصاحبه، متن آن حروف‌چینی و آماده داده پردازی گردید. برای تأمین اعتبار داده‌ها علاوه بر در نظر گرفتن وضوح سؤالات، در انتهای هر مصاحبه، صحت ساختار کلی اظهارات با فرد مصاحبه شونده مرور و موافقت او با محتوای بیاناتش دریافت گردید. سپس از طریق اجرای ابزار «فهرست مشارکت فرهنگی نخبگان» داده‌های کمی حاصل آمد.

لذا حجم نمونه براساس مقتضیات و ماهیت مطالعات کیفی در حد نیل به اشباع و به اقتضای پژوهش یعنی روش تحلیل عاملی اکتشافی با شیوه متعامد، در حد ضرورت شاخص‌های اعتبار (حدود ۱۰۳ نفر) فراهم آمد.

جدول زیر، ویژگی‌های نمونه را به تفکیک جنسیت و سطح تحصیلات نشان می‌دهد:

جدول (۱): ویژگی‌های نمونه را به تفکیک جنسیت و سطح تحصیلات نشان می‌دهد:

جدول ۱- نمونه پژوهش به تفکیک جنسیت و سطح تحصیلات

جمع	مؤنث	مذکر	
۶۶	۲۶	۴۰	دکتری
۳۵	۱۹	۱۶	کارشناسی ارشد
۲	۱	۱	کارشناسی
۱۰۳	۴۶	۵۷	جمع

یک زن، نمونه تحقیق را پی‌ریزی می‌کند. رشته‌های تحصیلی نمونه مورد مطالعه اغلب در حوزه مهندسی، علوم پایه، روانشناسی، جامعه‌شناسی، الهیات و معارف اسلامی، مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، هنر، پزشکی، زبان انگلیسی، مشاوره و راهنمایی، تعلیم و تربیت است.

پرسش اساسی این است که نخبگان چه رابطه‌ای با سیاست‌گذاری فرهنگی دارند؟

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر به اقتضای ماهیت مسأله، «روش آمیخته» و مشتمل بر بررسی‌های ژرف پدیدارشناختی کیفی و پژوهش‌های تجربی دقیق بر حسب متغیرهای حاصله است (فراست‌خواه، ۱۳۹۵؛ بایبر، ۱۳۹۵).

جنبه کمی تحقیق از نوع مطالعه همبستگی است که برای تحلیل نتایج از تحلیل عاملی اکتشافی (به روش واریماکس^۳) استفاده شد.

جامعه آماری، نمونه و روش جمع‌آوری اطلاعات

در این بررسی جامعه تحقیق را اقشار ذیل تشکیل دادند: صاحب‌نظران و متخصصان حوزه نخبگی، هیأت علمی دانشگاه‌های ایران در قلمرو فرهنگ، جامعه‌شناسی، روانشناسی و آموزش و پرورش و مدیران و کارشناسان فرهنگی مجرب در سطوح خرد و کلان سازمان‌های فرهنگی.

حجم نمونه براساس مطالعات کیفی در حد نیل به اشباع و به اقتضای پژوهش کیفی یعنی روش تحلیل عاملی اکتشافی با شیوه واریماکس، در حد ضرورت شاخص‌های اعتبار (حدود ۱۰۳ نفر براساس جدول یک) فراهم آمد.

روش جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز به اقتضای نوع مطالعه آمیخته، «مصاحبه اکتشافی» و تکمیل ابزار

چنان که جدول مزبور نشان می‌دهد، شصت و شش دانش‌آموخته در مقطع تحصیلی دکتری شامل چهل مرد و بیست و شش زن، سی و پنج دانش‌آموخته در مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد شامل شانزده مرد و نوزده زن و دو دانش‌آموخته در مقطع تحصیلی کارشناسی شامل یک مرد و

نتایج تحلیل عاملی

بررسی روایی سازه داده‌های حاصل از اجرای فهرست مزبور، وجود یازده مولفه را در سه سطح مشتمل بر مجموع بیست و پنج عامل نشان داد. یازده مولفه عبارتند از

- ۱- تعمیم و همگرایی نخبگان فرهنگی.
- ۲- تعهدافزایی ملی در نخبگان همراه با ارزش‌گذاری به جوامع نخبگی.
- ۳- احساس تعلق اجتماعی با روشنی مواضع مسؤولان.
- ۴- تفاهم میان مسؤولان عالی و نخبگان فرهنگی.
- ۵- افزایش کفایت مدیران فرهنگی با جذب نخبگان فرهنگی واجدالشرايط.
- ۶- پذیرش اجتماعی مشارکت فرهنگی نخبگان.
- ۷- به‌سازی احساس تعلق فرهنگی نخبگان با توسعه قطب‌های نخبگانی.
- ۸- ارزش‌گذاری امنیت‌آمیز به جوامع نخبگی.
- ۹- پی‌ریزی مدیریتی کارآمد که تعهد ملی نخبگان شایسته و همگرایی میان آن‌ها را ارتقا بخشد.
- ۱۰- پذیرش اجتماعی نخبگان همراه جلب مشارکت عمومی در حوزه فرهنگ عاری از نگرش سیاسی و امنیتی.
- ۱۱- تعهدافزایی ملی نخبگان با به‌سازی نظام اداری که در جداول ۲ تا ۴ ارایه شده است:

اشتغال تخصصی نمونه تحقیق در قلمرو کارشناسی در قلمرو امور استعداد، تیزهوشی و نخبگی، مهندسی، آموزش و پرورش، امور فرهنگی، پزشکی، تدریس در دانشگاه، برنامه‌ریزی در رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی است.

ابزار، روش اجرا و تجزیه و تحلیل داده‌ها

«فهرست مشارکت فرهنگی نخبگان» ابزار محوری جمع‌آوری داده‌های کمی بود. این ابزار بر پایه ادبیات تحقیق، مبانی نظری (نظریه‌های نخبگی، فرهنگی و مشارکت اجتماعی)، تحلیل محتوای مصاحبه‌ها و مطالعه متون مربوط به این قلمرو فراهم آمد. این فهرست شامل پنجاه و سه گزاره است که در مقیاس لیکرت از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری می‌شود. ضریب اعتبار آن براساس آلفای کرونباخ ۰/۹۳۱ بود که بسیار مطلوب و قابل قبول است و بررسی روایی ابزار بر مبنای روایی سازه با روش تحلیل عاملی گویای وجود شانزده عامل درهفت مقیاس است. از این‌رو، داده‌های کمی از وثاقت و اطمینان و دقت کافی برخوردار است. فهرست مزبور به صورت حضوری و از طریق شبکه برگزار گردید که به طور متوسط دوازده تا پانزده دقیقه به طول می‌انجامید.

برای تحلیل داده‌های کمی از روش تحلیل عاملی اکتشافی به شیوه متعامد بهره‌گیری شد.

یافته‌ها

جدول ۲- مقادیر kmo و کرویت بارتلت الگوها

الگوها	شاخص KMO	مشخصه کرویت بارتلت	درجه آزادی	احتمال
الگوی یک	۰,۶۵۴	۲۱۴,۶۸۱	۶۶	۰,۰۰۰
الگوی دو	۰,۷۶۳	۱۹۳/۳۴۴	۵۵	۰,۰۰۰
الگوی سه	۰,۷۵۴	۱۳۲,۱۶۸	۲۱	۰,۰۰۰
الگوی چهار	۰,۵۱۸	۲۵,۴۱۰	۶	۰,۰۰۰
الگوی پنج	۰,۶۱۷	۵۶,۸۹۳	۶	۰,۰۰۰
الگوی شش	۰,۷۲۳	۹۷,۹۸۳	۱۰	۰,۰۰۰
الگوی هفت	۰,۶۳۹	۲۸,۴۱۹	۶	۰,۰۰۰

حاصل از اجرای تحلیل عاملی از مجموعه پرسش‌ها (به شیوه واریماکس) پنج عامل استخراج شد. این عامل‌ها ۶۷ درصد کل واریانس را تبیین می‌کنند و هم‌چنین در الگوی ۲

چنان که در جدول بالا دیده می‌شود مقدار kmo برای فرم مقیاس‌های ۰/۶۵ سطح معنادار بودن مشخصه‌های آزمون کرویت بارتلت نیز کمتر از ۰/۰۰۰۱ است. بر پایه نتایج

و هم‌چنین در الگوی ۵ چنان که در جدول بالا دیده می‌شود مقدار kmo برای فرم مقیاس‌های ۰/۶۱۷ سطح معنادار بودن مشخصه‌های آزمون کرویت بارتلت نیز کمتر از ۰/۰۰۰۱ است و این عامل‌ها ۷۴ درصد کل واریانس را تبیین می‌کنند و هم‌چنین در الگوی ۶ و ۷ به ترتیب مقدار kmo برای فرم مقیاس‌های ۰/۷۲۳ و مقیاس‌های ۰/۶۳۹ سطح معنادار بودن مشخصه‌های آزمون کرویت بارتلت نیز کمتر از ۰/۰۰۰۱ است. بر پایه نتایج حاصل از اجرای تحلیل عاملی از مجموعه پرسش‌ها (به شیوه واریماکس) یک عامل استخراج شد. تحلیل عاملی در سطح دوم سه الگو به دست داد:

جدول ۳- مقادیر kmo و کرویت بارتلت الگوها

الگوها	شاخص KMO	مشخصه کرویت بارتلت	درجه آزادی	احتمال
الگوی یک	۰,۵۵۱	۳۵,۹۸۰	۱۵	۰,۰۰۲
الگوی دو	۰,۶۱۳	۱۱۱,۲۳۶	۲۸	۰,۰۰۰
الگوی سه	۰,۵۶۸	۵۵,۷۲۷	۱۵	۰,۰۰۰

۰/۰۰۰۱ است و این عامل‌ها ۶۱ درصد کل واریانس را تبیین می‌کنند و هم‌چنین در الگوی ۳ مقدار kmo برای فرم مقیاس‌های ۰/۵۶۸ سطح معنادار بودن مشخصه‌های آزمون کرویت بارتلت نیز کمتر از ۰/۰۰۰۱ است و بر پایه نتایج حاصل از اجرای تحلیل عاملی از مجموعه پرسش‌ها (به شیوه واریماکس) دو عامل استخراج شد. این عامل‌ها ۵۴ درصد کل واریانس را تبیین می‌کنند. در پایان، تحلیل عاملی یک الگوی نهایی حاصل داد:

جدول ۴- مقادیر kmo و کرویت بارتلت الگوی نهایی

شاخص KMO	مشخصه کرویت بارتلت	درجه آزادی	احتمال
۰,۵۴۱	۵۵,۷۲۷	۱۵	۰,۰۰۰

- بحث و استنتاج

یافته‌های پژوهش در پاسخ به این پرسش اساسی مورد بحث قرار می‌گیرد:
چه سیاست‌هایی برای مشارکت افزایی نخبگان در سیاست گذاری فرهنگی وجود دارد؟
دستاوردهای پژوهش، نشان داد که «به طور کلی به

مقدار kmo برای فرم مقیاس‌های ۰/۷۶۳ سطح معنادار بودن مشخصه‌های آزمون کرویت بارتلت نیز کمتر از ۰/۰۰۰۱ است و این عامل‌ها ۵۴ درصد کل واریانس را تبیین می‌کنند و هم‌چنین در الگوی ۳ مقدار kmo برای فرم مقیاس‌های ۰/۷۵۴ سطح معنادار بودن مشخصه‌های آزمون کرویت بارتلت نیز کمتر از ۰/۰۰۰۱ است و این عامل‌ها ۵۶ درصد کل واریانس را تبیین می‌کنند و هم‌چنین در الگوی ۴ مقدار kmo برای فرم مقیاس‌های ۰/۵۱۸ سطح معنادار بودن مشخصه‌های آزمون کرویت بارتلت نیز کمتر از ۰/۰۰۰۱ است و این عامل‌ها ۶۷ درصد کل واریانس را تبیین می‌کنند

چنان که در جدول بالا دیده می‌شود مقدار kmo برای فرم مقیاس‌های ۰/۵۵۱ سطح معنادار بودن مشخصه‌های آزمون کرویت بارتلت نیز کمتر از ۰/۰۰۰۱ است. بر پایه نتایج حاصل از اجرای تحلیل عاملی از مجموعه پرسش‌ها (به شیوه واریماکس) دو عامل استخراج شد. این عامل‌ها ۴۹ درصد کل واریانس را تبیین می‌کنند. هم‌چنین در الگوی ۲ مقدار kmo برای فرم مقیاس‌های ۰/۶۱۷ سطح معنادار بودن مشخصه‌های آزمون کرویت بارتلت نیز کمتر از

چنان که در جدول بالا دیده می‌شود مقدار kmo برای فرم مقیاس‌های ۰/۵۴۱ سطح معنادار بودن مشخصه‌های آزمون کرویت بارتلت نیز کمتر از ۰/۰۰۰۱ است. بر پایه نتایج حاصل از اجرای تحلیل عاملی از مجموعه پرسش‌ها (به شیوه واریماکس) دو عامل استخراج شد. این عامل‌ها ۵۴ درصد کل واریانس را تبیین می‌کنند.

منظور جلب مشارکت نخبگان برای سیاست‌گذاری فرهنگی دو سیاست بنیادین وجود دارد که هر یک از آن‌ها مشتمل بر راهکارهای ویژه‌ای است:

توجه به ویژگی‌های نخبگان

- ارتقای تعهد ملی نخبگان

«بی‌تردید میزان مشارکت فرهنگی نخبگان بستگی به تعهد ملی آن‌ها دارد. تعهد ملی نخبگان می‌تواند وابسته به خاستگاه‌های اجتماعی باشد؛ در واقع جامعه باید به مشارکت نخبگان احساس نیاز کند. این احساس نیاز اجتماعی بی‌تردید به پویایی تعهد ملی نخبگان یاری می‌دهد. تعهد ملی نخبگان زمینه را برای پدیدایی و شکل‌گیری مبانی نظری و مفهوم پردازی‌های بومی از سوی نخبگان فراهم می‌آورد و بدین‌سان وجود یک نظریه بومی توسعه فرهنگی موجب جلب مشارکت نخبگان می‌شود.

تعهد ملی نخبگان معمولاً با دو پدیده دیگر در امر مشارکت فرهنگی نخبگان ملازم دارد:

الف) مبادرت به همگرایی نخبگان

باید به همگرایی نخبگان مبادرت ورزید؛ زیرا مشارکت فرهنگی نخبگان فقط با هماهنگی آن‌ها ممکن است. از دیگر سو، باور جامعه به توانمندی‌های نخبگان، به مشارکت فرهنگی آن‌ها می‌انجامد. این باور موجب افزایش رضایت اجتماعی نخبگان می‌شود و بدیهی است که مشارکت فرهنگی نخبگان به میزان رضایت اجتماعی آن‌ها بستگی دارد.»

ب) تفاهم میان تصمیم‌گیرندگان فرهنگی و نخبگان

«میزان مشارکت بستگی به فهم مشترک میان تصمیم‌گیرندگان فرهنگی و نخبگان دارد و احترام به هویت نخبگان، به تقویت تفاهم مزبور کمک می‌کند و در نتیجه مشارکت فرهنگی آن‌ها افزایش می‌یابد.»

- بکارگیری تخصص حرفه‌ای نخبگان

«مشارکت فرهنگی نخبگان بستگی به تخصص حرفه‌ای آن‌ها دارد. بهره‌گیری از نخبگان مقتضی مدیریت فرهنگی خاصی است. در چنین شرایطی سیاست‌گذاری فرهنگی را

فقط باید به نخبگان سپرد. رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی از جمله موارد خاصی هستند که اداره آن‌ها را باید صرفاً به نخبگان فرهنگی واگذار کرد.»

- بهره‌مندی از شایستگی‌های نخبگان فرهنگی

«واقعیت آن است که نخبگان فرهنگی از شایستگی‌های خاصی برخوردارند و چنانچه نظام اداری فرهنگی از ماهیتی مشارکت‌پذیر در سطح کلان برخوردار باشد، در واقع به شایستگی‌های مزبور توجه کرده است و این امر بالتبع به جلب هر چه بیشتر مشارکت نخبگان می‌انجامد.»

«شایستگی‌های خاص نخبگان اقتضا می‌کند که به سه نکته مهم توجه شود:

الف) ارزش‌گذاری به جوامع نخبگی

جلب مشارکت نخبگان در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی مستلزم ارزش‌گذاری خاص به نهادها، جمعیت‌ها و گروه‌های نخبگی است. بی‌توجهی به جوامع مزبور پیامدی جز دلسردی و انزوای نخبگان از امر سیاست‌گذاری فرهنگی در بر ندارد. به ویژه آن که مقوله فرهنگ، قلمروی ارزشی قلمداد می‌شود. لذا ارزش‌گذاری به جوامع نخبگی، به مشارکت افزایی فرهنگی آن‌ها کمک می‌کند. از سوی دیگر، تنگ‌نظری‌ها و جمودهای ذهنی دست‌اندرکاران مانع مشارکت فرهنگی نخبگان است. در این میان نگرش اقتصادی به فرهنگ از دیدگاه نخبگان یک تنگ‌نظری بسیار نگران‌کننده محسوب می‌شود. لذا اقتصاد محوری در مقوله فرهنگ بازدارنده مشارکت نخبگان است در واقع تنگ‌نظری که از ذات نگرش اقتصادی بر می‌خیزد، با وسعت مشرب و گسترده‌نگری فرهنگی معارضت دارد. ارزش‌گذاری به جوامع نخبگی هرگز نباید تحت الشعاع ملاحظات اقتصادی واقع شود.»

ب) پرهیز از تمرکزگرایی

«مقوله فرهنگ ماهیتاً اقتضای وسعت مشرب و گشودگی عام دارد و این امر مطالبه بزرگ نخبگان قلمداد می‌شود. سیاست‌گذاری فرهنگی بالتبع مستلزم بهره‌گیری عام و گسترده از همه ظرفیت‌هاست از این‌رو، تمرکززدایی نه تنها از ذات عرصه فرهنگ می‌جوشد، بلکه مورد تأکید نخبگان

برای بروز آن‌ها فراهم است.

به بیان دیگر نظام اداری فرهنگی از ظرفیت بالایی در تشخیص اولویت‌های فرهنگی برخوردار است و پویایی ارزش‌گذاری اجتماعی در مقوله فرهنگ و احساس نخبگان در وجود فرصت برای بروز آن‌ها دو اصل کلیدی در اولویت‌بخشی محسوب می‌شود.

– مشارکت افزایی عمومی

«سیاست‌گذاری فرهنگی لزوماً نباید به نخبگان محدود شود؛ بلکه همه اقشار به طور عام باید جذب فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی شوند. سيطرة نگرش امنیتی-سیاسی بر مقوله فرهنگ از مشارکت نخبگان بازداري می‌کند».

بررسی پیشینه در زمینه توجه به ویژگی‌های نخبگان گویای آن است که نارضایتی از پایگاه اجتماعی و کم‌ارزش تلقی کردن نخبگان موجب کاهش مشارکت است. همگرایی نخبگان با دیدگاه «ترنر» در تأکید بر وحدت، هماهنگی دارد. هم‌چنین باور جامعه به توانمندی نخبگان با تأکید بر پیشینه تحقیقات بر اثر منزلت اجتماعی در میزان مشارکت نخبگان هماهنگی دارد. تفاهم میان تصمیم‌گیرندگان فرهنگی و نخبگان با تأکید بر نقش تعارض ارزش‌ها در میزان مشارکت هم‌سویی دارد. تولید دانش سیاسی و میزان مشارکت در سیاست‌گذاری محصول همکاری اجتماعات معرفتی و همکاری دانشمندان و نخبگان دانش با همدیگر و ارتباط آنان با سیاست‌گذاران است. براساس نظریه سرمایه چندگانه، سرمایه انسانی به عنوان دانش جمعی یا دانش میان افراد از اهمیت برخوردار است. این دانش جمعی، مناسبات و مشارکت نخبگان را در نهادهای حرفه‌ای ایجاد می‌کند. هم‌چنین عضویت در اجتماع نخبگی به طور هم‌زمان یک وجه شغلی و یک جنبه افزایش سرمایه اجتماعی دارد و لذا به طور دوسویه ضریب ماندگاری و به تبع آن مشارکت را افزایش می‌دهد و تمرکز سیاسی یکی از مهم‌ترین موانع ساختاری مشارکت نخبگان است. نقش مشارکت محلی قابل ملاحظه است. شهرستان‌ها و استان‌های کشور اختیارات محلی ندارند؛ لذا نخبگان از کانون اولیه زندگی خود جدا

است. این چنین است که تمرکزگرایی از مشارکت فرهنگی نخبگان بازداري می‌کند. در واقع تمرکززدایی به درونی شدن ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در نخبگان کمک می‌کند».

ج) احساس تعلق اجتماعی نخبگان

«نخبگان برای مشارکت فرهنگی باید به جامعه خود احساس تعلق کنند. ارزش‌گذاری مردم به افکار، احساسات و عقاید نخبگان از سویی و گردش‌پذیری نخبگی (و نه رکود و جمود نخبگی) از طرف دیگر به افزایش احساس تعلق اجتماعی نخبگان و در نتیجه مشارکت فرهنگی آن‌ها یاری می‌دهد. از سوی دیگر کمبود چشم‌اندازهای قابل دسترس، ممکن است این احساس تعلق را کاهش داده، مانع مشارکت فرهنگی نخبگان شود».

– بهره‌گیری از ظرفیت‌های نخبگان فرهنگی

«به منظور گسترش مشارکت فرهنگی بویژه باید از نخبگان فرهنگی بهره برد. لذا نخبگان در ارایه نقطه نظرات خویش باید با جامعه احساس یگانگی و امنیت کنند. هم‌چنین باید احساس کنند که در قلمرو فرهنگ منشأ اثر هستند».

به‌سازی نظام اداری فرهنگی

– بکارگیری مدیران شایسته

«مدیران بی کفایت مانع مشارکت نخبگان می‌شوند. صداقت و حسن نیت مسئولان امر به جلب مشارکت نخبگان می‌انجامد. این واقعیت با دو نکته دیگر همراهی دارد:

الف) امیدواری نخبگان

جلب مشارکت نخبگان بستگی به امیدواری برای تحویل دارد. احساس پیشرفت نخبگان آن‌ها را امیدوار می‌کند. نخبگان در جامعه خود باید احساس پیشرفت کنند».

ب) روشنی اولویت‌های فرهنگی

«باید موضع تصمیم‌گیرندگان عالی در قبال اولویت‌های فرهنگی روشن باشد. بدین منظور لازم است جامعه نسبت به فرهنگ ارزش‌گذاری والایی نشان دهد و این ارزش‌گذاری دچار رکود نشود؛ بلکه پویا باشد؛ زیرا مشارکت نخبگان در مقوله فرهنگ به پویایی ارزش‌گذاری اجتماعی در زمینه فرهنگ بستگی دارد. در چنین شرایطی نخبگان احساس می‌کنند فرصت

می‌شوند. بالا بودن میزان احساس عدم امنیت مشارکت نخبگان را کاهش می‌دهد. هم‌چنین ابزاری شدن شغل‌های نخبگان میزان مشارکت آنان تأثیر منفی می‌گذارد و اغلب موجب انزوای اجتماعی و سیاسی می‌شود. ناهماهنگی منزلتی نخبگان و احساس بیگانگی از نظام اجتماعی از موانع اساسی مشارکت اجتماعی آنهاست. افزون بر آن، بحران منزلت اجتماعی نخبگان در کنار در هم ریختگی مرزهای مقولات مختلف شایستگی و نخبگی یک بحث بسیار مهم در کیفیت مشارکت نخبگان محسوب می‌شود که از آن به عنوان اغتشاش در قلمروهای نخبگی می‌توان یاد کرد (قانع‌راد، ۱۳۹۶).

مبادرت به همگرایی نخبگان با نظریه انسجام «دورکیم» و پارادایم واقعیت اجتماعی همسویی دارد. مدل «لیپست» تأکید دارد که پدیده مشارکت در میان گروه‌های تحصیل کرده و دارای منزلت بیشتر است. «سیمپسون» استنباط کرد که سطح سواد با مشارکت همبستگی دارد؛ «وربا» و «نای» تأکید می‌کنند که شهروندان تحصیل کرده و برخوردار از پایگاه اجتماعی مشارکت بیشتری دارد؛ دسترسی به رسانه‌های گروهی براساس تحقیقات «لرنر» موجب افزایش مشارکت است و سرانجام براساس مدل «اینگلهارت» افزایش مشارکت بستگی به سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی دارد. متغیرهای تحصیلات رسمی و موقعیت اجتماعی اقتصادی تعیین کننده میزان مشارکت اجتماعی است و براساس تحقیقات «آلموند» و «پاول»، میزان مشارکت بستگی به سطح تحصیلات تخصص و سواد دارد. اما ارزش گذاری به جوامع نخبگی با پارادایم رفتار اجتماعی معارضت دارد. براساس پارادایم رفتار اجتماعی مشارکت اجتماعی به عنوان نوعی رفتار به صورت کاملاً عینی و خارجی و تحت تأثیر محرک‌های بیرونی مورد مطالعه قرار می‌گیرد رفتار در واقع کاملاً عینی و خارجی و تحت تأثیر محرک‌های بیرونی شکل می‌گیرد. در این پارادایم از نظریه انتخاب منطقی کنش، نظریه مبادله و نظریه بازی برای تبیین رفتار مشارکتی استفاده می‌شود. براساس دستاورد پژوهش کنونی نگرش اقتصادی

به مقوله فرهنگ مانع مشارکت نخبگان می‌شود؛ اما براساس پارادایم رفتار اجتماعی مشارکت بستگی به تحلیل هزینه دارد. بر پایه ادبیات تحقیق تمرکززدایی از عوامل مشارکت محسوب می‌شود. هم‌چنین «شفر» تمرکززدایی را از عوامل اساسی مشارکت قلمداد کرده است. براساس دیدگاه «هانتینگتون» در بهره‌گیری از نخبگان فرهنگی منزلت اجتماعی و اساس توانایی و مؤثر بودن از نظر اجتماعی و سیاسی مشوق مشارکت‌هاست. هم‌چنین «لوین» به نقش اثرگذاری فردی در مشارکت تأکید می‌کند. براساس مفهوم کانون کنترل چنانچه فرد احساس کند بر فرآیند در فرایند سیاسی اثرگذار است، میزان مشارکت او افزایش می‌یابد. به نظر «کولین» نقش ارزش فرهنگی و میراث فرهنگی و هویت بر میزان مشارکت قابل توجه است احساس بیگانگی میزان مشارکت را می‌کاهد. هم‌چنین سهم شدن در قدرت یکی از عوامل افزایش مشارکت است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶).

ضرورت تخصص حرفه‌ای نخبگان با مطالعات «لایبسنکی» هماهنگی دارد؛ بررسی مطالعات در طول یک قرن گذشته پیرامون ویژگی‌های نخبگان دلالت بر آن دارد که فرد نخبه لزوماً از ظرفیت‌های برجسته چندگانه برخوردار نیست لذا باید با چشم‌انداز چند بعدی وی را مورد توجه قرار داد (لایبسنکی، ۲۰۱۶).

در زمینه احساس تعلق اجتماعی نخبگان «پاره تو» کوشیده است با بهره‌گیری از مفاهیم سه حوزه روانشناسی، سیاست و اقتصاد، نظر گردش نخبگان را در پیوند با پدیده‌های قدرت، دگرگونی و انقلاب تبیین کند. از دید «پاره تو»، خاستگاه گروه برگزیدگان، نابرابری‌های زیستی و روانی در میان شهروندان است. به عبارتی دیگر، نخبگی از ویژگی‌های انسانی و توانایی‌های فردی یا غریزه‌ها ریشه می‌گیرد. نخبگی را نباید در نیروهای ناشناختنی و ماورای طبیعت یا در فرآورده‌های طبیعی پیشرفت فنی دید، بلکه آن را باید در جنبه‌های «زیستی- روانی» و نابرابری‌های ذاتی افراد جستجو کرد (لوپز، ۲۰۱۳). پیش از این یافت شده است که نخبگان به احساس امنیت و تعلق اجتماعی خویش

خورده است و یک هراس از عدم پذیرش از سوی دیگران وجود دارد (اسپایرز نیومایستر^{۱۶}، ۲۰۰۴).

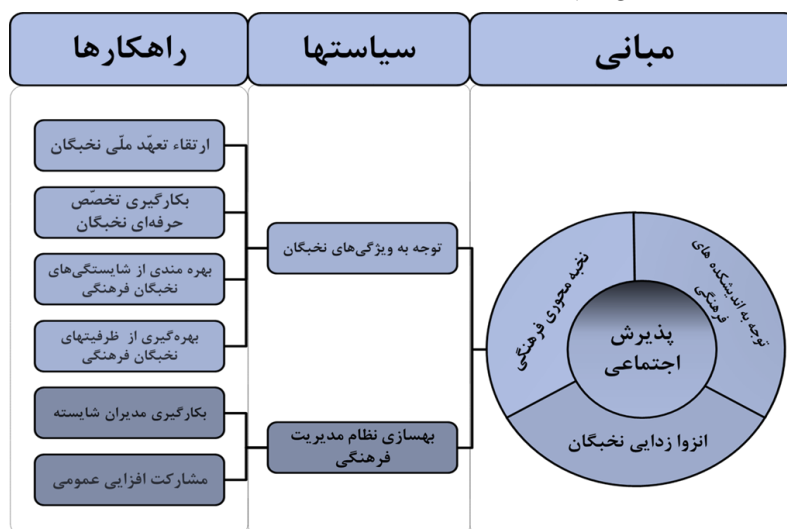
استقلال و خودمختاری یکی از نیازها و خصایص نخبگان قلمداد می شود (استروپ^{۱۷}، ۲۰۰۲). ادبیات تحقیق بر برجستگی تفرّد و استقلال نخبگان و همراهی آن با مسؤولیت پذیری اجتماعی تأکید می کند (ویلارد هالت^{۱۸}، ۱۹۹۸).

در زمین مشارکت افزایی عمومی «ماکس وبر» نیز هم چون «میشلز» پیچیدگی های سازمان اجتماعی را دلیل لازم برای توجیه سلطه نخبگان می داند. نخبه گرایی دموکراتیک که «وبر» و «شومپتر» مطرح می کنند، برگرفته از نخبه گرایی مدرن و ضعف بینش دموکراسی است. اینان معتقدند که همه ایده های مربوط به نابودی سلطه انسانی بر انسان های دیگر خیالی است و شرایط دموکراسی، نوعی مشروعیت برای رقابت نخبگان است و بر اساس مدل «لیپست» شرکت یا عدم شرکت اقشار گوناگون و گروه مختلف اجتماعی به عواملی بستگی دارد؛ نظیر مردان گروه های تحصیل کرده، متأهلین، شهرنشینان افراد میانسال و دارای منزلت بیشترین مشارکت را دارند و نیز بر اساس نظریه وابستگی، چگونگی مشارکت پیوند نزدیکی با ساختار قدرت سیاسی دارد. مشارکت عامه مستلزم توزیع مجدد قدرت است (غفّاری و نیازی، ۱۳۸۶)..

در تعامل با محیط بسیار اهمیت می دهند (هوگان^۶، ۱۹۹۶).

بررسی پیشینه در زمین به سازی نظام اداری فرهنگی دال بر آن است که امید پایین به آینده از عوامل دافعه در مشارکت نخبگان محسوب می شود (قانعی راد، ۱۳۹۶) احساس یگانگی اجتماعی برای پیشرفت از انتظارات اساسی نخبگان قلمداد می شود (مقدم، ۱۳۹۰) و پیشرفت طلبی نخبگان با کمال گرایی آن ها رابطه بسیار نزدیکی دارد (اسپایرز نیومایستر، ۲۰۰۴، فلچر و اسپایرز نیومایستر^۷، ۲۰۱۲).

مطالعات بسیاری وجود کمال گرایی و همراهی آن را با استقلال و تفرّد در نخبگان تأیید می کنند (مارگوت و راین^۸، ۲۰۱۶)، (ماکسیک و ایواساکی^۹، ۲۰۰۹)، (استریت^{۱۰}، ۲۰۰۱)، خوشنودی برای پیشرفت و استقلال (گرین و همکاران^{۱۱}، ۱۹۸۸) و جهت گیری برای پیشرفت و استقلال در محیط زندگی (ریم و لاو^{۱۲}، ۱۹۸۸) همبستگی طرز فکر ارتقایی با کوشش های کمال گرایانه و بازخوردهای پیشرفت در نخبگان (مافیلد و پارکر پیترز^{۱۳}، ۲۰۱۸)، نقش پیشرفت و کمال گرایی در تصمیم گیری شغلی نخبگان (سوارد و گایسر^{۱۴}، ۲۰۱۸). کمال گرایی نخبگان ممکن است تحت تأثیر محیط واقع شود (زیگل و شولر^{۱۵}، ۲۰۰۰). کمال گرایی در میان نخبگان بستگی به رویکرد جامعه محورانه و خود محورانه نیز دارد. در رویکرد جامعه محورانه، خود ارجدهی به پیشرفت گره



ساختار تحلیلی مشارکت نخبگان در سیاست گذاری فرهنگی (مقدم ۱۳۹۸)

استنتاج

خط‌مشی بزرگ در مشارکت فرهنگی نخبگان قلمداد می‌شود.

منابع

- اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی، نشر جامعه‌شناسان.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۶). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، ققنوس، تهران.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۷). مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، پژوهشکده استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، صفحه ۲۸.
- غفاری، غلامرضا؛ نیازی، محسن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت، نشر نزدیک.
- فاضلی، نعمت‌الله، قلیچ، مرتضی (۱۳۹۲). نگرشی نو به سیاست فرهنگی، تپسا، تهران.
- فراست‌خواه، مقصود (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی، انتشارات آگاه، تهران.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۹). مشارکت سیاسی اجتماعی نخبگان انتشارات راه دان.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۹۶). نخبگان دانش، مشارکت یا مهاجرت؟ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.
- کاظمی حقیقی، ناصرالدین؛ فرزاد، ولی‌الله؛ خوش‌خلق، ایرج؛ یزدانی‌پژوه، مریم (۱۳۸۸). بررسی مبانی نظری نخبگی، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش (پژوهشکده تعلیم و تربیت، گروه اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی) به سفارش شورای عالی آموزش و پرورش.
- کاظمی حقیقی، ناصرالدین (۱۳۹۴). خلاقیت، انتشارات تابان خرد، انتشارات تابان خرد، فصول دوم و دهم.
- کاظمی حقیقی، ناصرالدین؛ مقدم، شیوا (۱۳۹۳). استعداد و تیزهوشی فرهنگی، فصلنامه استعدادهای درخشان.
- وان کامپنهود، لوک؛ کیوی، ریمون (۱۳۸۸). روش تحقیق در علوم اجتماعی (ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر)، توتیا، تهران.
- همایون، محمد هادی؛ جعفری هفتخوانی نادر (۱۳۸۷). درآمدی بر مفهوم و روش سیاست‌گذاری فرهنگی، اندیشه

به نظر می‌رسد در یک جمع‌بندی کلی و انتزاعی با «پارادایمی» تحت عنوان «انگاره توسعه مشارکت نخبگان در سیاست‌گذاری فرهنگی» رویاروییم. مؤلفه‌های بنیادین این انگاره را می‌توان این گونه برشمرد:

الف) به‌سازی نظام مدیریت فرهنگی

یک نظام اداری تمرکززدا و رهایی بخش از حیث جنبه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی باید به تخصصی بودن حوزه فرهنگ باور داشته باشد و در نخبگان احساس امنیت پدید آورد. این نظام با زمینه‌سازی کلان برای جلب مشارکت عمومی در مقوله سیاست‌گذاری فرهنگی به تعیین اولویت‌های فرهنگی مبادرت ورزیده، روحیه امیدواری برای تحقق اصلاحات و به‌سازی فرهنگی را در نخبگان تقویت می‌کند. در چنین شرایطی انزوادایی نخبگان رشد می‌یابد.

ب) توسعه تعهد ملی در نخبگان

احساس تعلق فرهنگی و احساس یگانگی همراه با رضایت اجتماعی نخبگان برای هماهنگی و انسجام عمومی از حیث هم‌گرایی نخبگان و تفاهم در امر تصمیم‌گیری زمینه سازی می‌کند. هم‌چنین فهم مشترک در چشم‌انداز روشن و دسترس پذیر شرایط را برای اندیشه‌ورزی‌های فرهنگی مهیا می‌سازد تا به استواری مبانی نظری فرهنگی بینجامد. چنین شرایطی در مجموع به ارتقای سطح تعهد ملی در نخبگان می‌انجامد و ارزش‌گذاری اجتماعی به مقوله فرهنگ به این ارتقا یاری می‌دهد؛ زیرا ارزش‌گذاری فرهنگی پویا احساس پیشرفت را در نخبگان به همراه دارد.

ج) توجه به هویت فردی نخبگان

با توجه به هویت و فردیت نخبگان باید فرصت برای بروز آن‌ها به گونه‌ای صورت پذیرد که احساس تأثیر و نفوذ محیطی را در آن‌ها فراهم آورد.

د) پی‌ریزی قطب‌های نخبگانی

ارزش‌گذاری به جوامع نخبگی و از جمله گسترش اندیشه‌های فرهنگی و بهره‌گیری از نخبگان بومی، یک

Culturally Intelligent Negotiator: The Impact of Cultural Intelligence (CQ) on Negotiation Sequences and Outcomes, Organizational Behavior and Human Decision Processes.

Lee, Mi-Soon, Siegle, Dela (2008).

Multilevel Analysis of Gifted Korean American Students' Characteristics and School Context Effects on Learning Style Preferences. Gifted and Talented International.

Lopez, Matias (2013). Eelite theory, Sociopedia.

Margot, Kelly C, Rinn, Anne N (2016). Perfectionism in Gifted Adolescents: A Replication and Extension, Journal of Advanced Academics.

Oliveira, Arnaldo (2007). Decision- Making Theories and Models, Electronic Journal of Business and Organization Studies.

Quick, Kathryn S, Bryson, John M (2016). Public participation (in Handbook in theories of Governance, edited by Jacob Torbing and Chric Ansell, Edward Elgar Press, Chapter 12.

Robertson, Shari A (2007). Got EQ?: Increasing Cultural and Clinical Competence through Emotional Intelligence. Communication Disorders Quarterly.

Speirs- Neumeister, Kristie L (2004). Understanding the Relationship between Perfectionism and Achievement Motivation in Gifted College Students, Gifted Child Quarterly.

Steele, Connie (1989). Cognitive Style and the Gifted Young Child, Early Child Development and Care.

Mofield, Emily L, Parker Peters, Megan (2018). Mindset Misconception? Comparing Mindsets, Perfectionism, and Attitudes of Achievement in Gifted, Advanced, and Typical Students, Gifted Child Quarterly.

یادداشت

^۱Quick & Bryson

^۲Lederach

^۳روش واریماکس، رایج ترین روش چرخش متعامد در تحلیل عاملی است که توسط کیزر توسعه یافته است. هدف این چرخش، رسیدن به ساختار ساده با متعامد نگه داشتن محورهای عاملی است. روش واریماکس، پیچیدگی مولفه ها از طریق بزرگترسازی

مدیریت، سال دوم، ش ۲.

Anheier et al (2017). cultural participation and inclusive societies, council of europe publishing.

Bennett, tony (2001). differing diversities, council of europe publishing.

Chan, David W (2009) . Perfectionism and Goal Orientations among Chinese Gifted Students in

Gonzalez, Virginia and Others (1996). Identifying Gifted Bilingual Hispanic Kindergartners with Alternative Sociocultural Dual Language Assessments

Gonzalez, Virginia (2006). Profiles of Cognitive Developmental Performance in Gifted Children: Effect of Bilingualism, Monolingualism and Socio economic Status Factors.

Green, Kathleen and Others (1988). Family Systems Characteristics and Underachieving Gifted Adolescent Males. Gifted Child Quarterly.

Griffer, Mona R, Perlis, Susan M (2007). Developing Cultural Intelligence in Preservice Speech-Language Pathologists and Educators, Communication Disorders Quarterly, v29 n1 p28-35

Harslett, Mort (1996). The Concept of Giftedness from an Aboriginal Cultural Perspective. Gifted Education International.

Hebert, Thomas P (2006). Gifted University Males in a Greek Fraternity: Creating a Culture of Achievement, Gifted Child Quarterly.

Hogan, Marliese G.(1996) Increasing the Responsibility Levels of Fourth Grade Gifted Children by Promoting Positive Character Traits and Caring Behaviors.

Imai, Lynn, Gelfand, Michele J (2010). The

بارهای بزرگ و کوچکترسازی بارهای کوچک در داخل هر مولفه (ستون) به حداقل می‌رساند.

^۴Lubinski

^۵Lopez

^۶Hogan

^۷Fletcher, Speirs Neumeister

[^]*Margot.; Rinn*

[°]*Maksic, S.; Iwasaki, K*

^{1*}*Street, P*

¹¹*Green, K*

¹²*Rimm, S. & ; Lowe, B.*

¹³*Mofield; Parker Peters*

¹⁴*Seward Gaesser*

¹⁵*Siegle, D. & Schuler, P*

¹⁶*Speirs-Neumeister, K*

¹⁷*Strop*

¹⁸*Willard-Holt*